

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال یازدهم - شماره اول - بهار ۱۳۹۷ - شماره پیاپی ۳۹

کاربرد اصطلاحات همخوشه در سبک‌شناسی متون عرفانی

(با تکیه بر مفهوم جذبه در ختم‌الاولیاء ترمذی)

(ص ۱۳۲-۱۱۳)

ابراهیم رحیمی زنگنه (نویسنده مسئول)^۱، الیاس نورایی^۲، نقی هاشمی^۳

تاریخ دریافت مقاله: تابستان ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی: تابستان ۱۳۹۵

چکیده

به کارگیری اصطلاحات همخوشه در سبک‌شناسی متون عرفانی، زمینه‌ای است که هنوز درباره آن پژوهشی انجام نگرفته است. این مقاله، کاربرد اصطلاحات همخوشه «جذبه» را در سبک‌شناسی ختم‌الاولیاء حکیم ترمذی توضیح می‌دهد. نخست با تعریف اصطلاحات همخوشه، توضیح مشهورترین روابط بین آنها (ترادف، تضاد و تضمن) و تعریف جذبه، پیشینه توجه به اصطلاحات همخوشه در متون عرفانی بررسی شده است. پس از آن، چگونگی و آشکال کاربرد «جذبه» و هم‌خانواده‌های آن در ختم‌الاولیاء نشان داده شده است. سپس اصطلاحات همخوشه «جذبه» بر اساس رابطه ترادف، مورد بررسی قرار گرفته و شیوه و شکل‌های استفاده ترمذی و اشتراک حوزه معنایی آنها با «جذبه» توضیح داده شده است. این بررسی زبانی، بخشی از ذهن و زبان متشکل، منسجم و تأثیرگذار ترمذی را به تصویر میکشد. از این شیوه می‌توان در سبک‌شناسی دیگر متون تصوف، بررسی سبک شخصی و دوره‌ای آنها، تأثیر و تأثر آنها، تألیف فرهنگ‌های اصطلاحات تصوف، رد یا اثبات انتساب اثر به نویسنده و در نهایت تشخیص خلاقیت یا تقلید نویسندگان در حوزه اصطلاحات تصوف بهره گرفت.

کلمات کلیدی: اصطلاحات همخوشه، جذبه، سبک‌شناسی و ختم‌الاولیاء ترمذی.

۱. استادیار دانشگاه رازی erahimi2009@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه رازی nooraeielyas@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری دانشگاه رازی hasheminaghi@yahoo.com

مقدمه

تصوف و عرفان، «نگاه هنری به الاهیات و مذهب» است. (زبان شعر، شفيعی کدکنی: ۷۸) این تلقی و نگاه هنری، غیر از زبان جلوه‌گاهی ندارد. ورود به دنیای تجربه‌های درونی عارف، از رهگذر زبان امکان‌پذیر است. زبان عارف، از یک سو آینه‌ای است که حالات او را بازتاب می‌دهد و از سوی دیگر برای ورود به گستره این حالات، چاره‌ای جز توجه به زبان نیست؛ زیرا ما نمیتوانیم با اصل تجربه عارف در ارتباط باشیم. فقط میتوانیم با تجلیات این تجربه در عرصه زبان، چه در قلمرو زبان‌شناسی و چه در قلمرو نشانه‌شناسی ارتباط برقرار کنیم و با استفاده از واژه‌ها، نظام نحوی زبان، نوع شمایلها و دلالت‌های طبیعی و رمزهای مورد استفاده (سیمبولوژی هنر او) با تجربه او مرتبط شویم. (همان: ۵۱۸ و ۵۱۷)

بررسی زبان عارف از دو جنبه بسیار مهم دارای اهمیت است: ۱. زبان، جلوه‌گاه تجربه و دنیای درونی عارف است و با بررسی آن میتوان به درون او راه یافت. ۲. شاکله زبانی و مفهومی عارف، تجربه‌های عرفانی او را تعیین بخشیده، شکل داده و یا متکون می‌سازد. (عرفان، ذهن، آگاهی، رابرت کی. سی. فورمن: ۲۳) پس زبان عارف، پدیدآورنده و شکل‌دهنده دنیای درونی او است و اگر زبان نباشد، عارف به هیچ تجربه عرفانی دست نخواهد یافت.

یکی از جنبه‌های مهم بررسی زبان عارف، اصطلاحاتی است که او در حوزه زبان خویش یا می‌آفریند و یا از دیگران وام می‌گیرد. این که عارف در حوزه زبان آفریننده باشد یا وام‌گیرنده، با توجه به ارتباط دو سویه زبان و جهان عارف، بستگی به کیفیت تجربه او دارد و سپس کیفیت تجربه او تحت تأثیر زبان او است. اگر از دیدگاه زبان‌شناسی به این مسأله بنگریم، زبان شکل‌دهنده اندیشه و تجربه درونی و روحانی است و اگر از دید فلسفه به آن بنگریم، اندیشه و تجربه درونی، عامل شکل‌گیری زبان است. همین اختلاف دیدگاه، خود اثباتی است بر این که زبان و جهان درون هیچ وقت نمیتوانند بدون ارتباط دو سویه، هستی بیابند. بنابراین عارف آفرینشگر در زبان، جهان درونی تازه‌ای می‌آفریند و با آفرینش جهان جدید، زبان تازه‌ای خلق میکند. عارف وام‌گیرنده نیز نه تنها الفاظ و اصطلاحات زبان خویش را از دیگران می‌گیرد، به تبع همین زبان، تجربه‌های درونی او نیز تحت تأثیر دیگران شکل می‌گیرد. راز این نکته را که عارفی در زبان تصرف میکند و دیگری نه، باید در همین جا جست.

به هر حال بررسی اصطلاحات بسامدی، یکی از زمینه‌های مهم در بررسی سبک زبان متون تصوف است. این بررسی اگر دارای دقت لازم باشد، میتواند پرتوی به دنیای درون و بیرون (تجربه درونی و زبان) عارف بیفکند و جایگاه او را در میان اسلاف، اقران و اخلاف مشخص کند. بخش بسیار مهمی از بررسی زبان متون تصوف را باید بررسی اصطلاحات آن دانست؛ زیرا انبوهی از بار معنایی بر دوش

آن‌هاست و بخش عظیمی از پیچیدگی و راز و رمز زبان و دنیای صوفی به اصطلاحات آن مربوط میشود.

گذشته از این، اصطلاحات به کار رفته در متون عرفانی، به صورت فردی عمل نمیکنند؛ بلکه در تعامل باهم و در یک ارتباط شبکه‌ای، ساختار منسجمی را به وجود می‌آورند که نه تنها یک اثر، بلکه گاهی کل آثار یک عارف را دربرمیگیرد. بنابراین بررسی یک اصطلاح به صورت فردی و بدون در نظر گرفتن ارتباط آن با دیگر اصطلاحات، بررسی ناقص و ناتمام است. به همین دلیل، بررسی اصطلاحات همخوشه، اهمیت بیشتری می‌یابد.

نگاه متمرکز این مقاله بر روی اصطلاحات همخوشه جذبه در ختم‌الاولیاء حکیم ترمذی است. ترمذی به عنوان یک نویسنده پیشرو، در عرفای پس از خود هم در متون عرفانی فارسی و هم عربی تأثیر فراوانی گذاشته است. نظریه ولایت که او در تصوف پایه‌گذاری کرده، بهترین نمونه اثبات شده است که «ستون فقرات تصوف» (زبان شعر در نثر صوفیه: ۳۱۰) نامیده میشود. علاوه بر این، اصطلاحات مورد استفاده او با همان ویژگیهای معنایی و مرتبط با دیگر اصطلاحات، در آثار پس از او بگونه‌ای گسترده شده است که نمیتوان متون مهم تصوف فارسی و عربی را از آن برکنار دید. بنابراین بررسی اصطلاحات زبان ترمذی، بررسی بخشی از زبان رمزی تصوف است. ما از رهگذر این بررسی، ارتباط شبکه‌ای و درهم تنیده الفاظ و اصطلاحات مهم و پربسامد ختم‌الاولیاء را نشان داده‌ایم. البته به آثار دیگر ترمذی هم توجه کرده‌ایم؛ ولی از آنجا که اصطلاحات همخوشه «جذبه» در ختم‌الاولیاء پراکندگی و بسامد بیشتری دارد، محور پژوهش ما قرار گرفته است. این مقاله شیوه نگاه ترمذی را درباره جذبه و همخوشه‌های آن و در واقع سبک‌شناسی نگاه هنری او را در موضوع مورد نظر ما نشان میدهد و ارتباط شبکه‌ای و یکپارچه زبان و دنیای درون او را آشکار می‌سازد.

پیشینه موضوع

اصطلاحات همخوشه (Lexical Field / Semantic Field) مربوط به شاخه معناشناسی (Semantics) از حوزه زبان‌شناسی است و اطلاعات مربوط به آن را میتوان در کتب معناشناسی و زبان‌شناسی یافت. استفاده از اصطلاحات همخوشه برای توصیف و تحلیل سبک آثار ادبی و بویژه سبک‌شناسی متون تصوف، زمینه تازه‌ای است که تاکنون پژوهشی درباره آن در قالب مقاله یا کتاب انجام نگرفته است. در کتب سبک‌شناسی زبان فارسی از سبک‌شناسی ملک‌الشعراى بهار تا کتب جدید، ردپایی از این موضوع وجود ندارد. مقاله حاضر با وارد ساختن این موضوع به حوزه سبک‌شناسی متون عرفانی، سعی دارد تا زمینه و دیدگاه تازه‌ای را در این حوزه پیشنهاد دهد.

تعریف اصطلاحات همخوشه

اصطلاحات همخوشه (lexical field / semantic field)، اصطلاحاتی هستند که به دلیل دارا بودن وجوه اشتراک در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند. به عبارتی دیگر، گروهی از واژه‌ها و اصطلاحات وابسته هم است در نظامی که نشان‌دهنده رابطه آنها با هم باشد. مثلاً اصطلاحات خانوادگی مانند: father, aunt, uncle, sister, brother, mother, (Longman) تعلق دارند که مربوط به مشخصات نسل، جنس، وابستگی به پدر یا مادر است. (Dictionary of Language Teaching and Applied Linguistics. Jack C. Richards and ... ذیل «lexical field».)

انواع رابطه معنایی اصطلاحات همخوشه

هسته تشکیل‌دهنده گروه‌های همخوشه، وجوه اشتراک یا همان رابطه بین آنها است. مهمترین روابط معنایی بین همخوشه‌ها عبارت از تضاد (Antonymy)، تضمن (Hyponymy) و مترادف (Synonymy) است. (key Terms in semantic. M. Lynne Murphy and Anu). Koskela، ذیل «Semantic relation».

۱. مترادف (Synonymy)

در این رابطه گروهی از الفاظ بدلیل داشتن معنای همانند، ممکن است به جای هم به کار روند. البته در درون یک زبان بندرت میتوان به کلماتی برخورد که از هر جهت هم‌معنی باشند؛ زیرا کاربرد این کلمات نشان میدهد که هیچ‌وقت معنای کاملاً منطبق بر هم ندارند. برای مثال میتوان کلمات نیرو و توان، بلند و دراز، خشنود و خوشحال، الگو و نمونه، چشم و دیده و ... را در کاربردشان سنجید. منظور از مترادف، وجود بیشترین اشتراک و تداخل معنایی و درعین حال تفاوت است. یعنی بتوان چند لفظ را از نظر معنی به هم نزدیک دانست، نه کاملاً منطبق بر هم. این رابطه را میتوان شباهت معنایی هم دانست. هرچه تداخل حوزه معنایی کلمات بیشتر باشد، درجه هم‌معنایی بالاتر خواهد بود و همخوشه‌ها به آسانی به جای هم به کار خواهند رفت.

۲. تضاد (Antonymy)

رابطه تضاد میتواند باعث بوجود آمدن سلسله‌ای از الفاظ و اصطلاحات شود که به گسترش حوزه معنایی کمک کند. مثلاً: حال و مقام، قرب و بعد، فنا و بقا، جمع و تفرقه، حضور و غیبت، وصل و فصل، تجلی و استتار و ... البته با توجه به تأویلی که عرفا از بسیاری از این اصطلاحات دارند، تضاد موجود بین آنها، تضاد متقابل نیست. یعنی حضور یکی مانع حضور دیگری نیست. بلکه مکمل هم به شمار می‌روند. مثلاً لازمه حضور به حق، غیبت از خویش است. «پس غیبت از خود حضور به حق آمد و حضور به حق غیبت از خود؛ چنانکه هر که از خود غایب، به حق حاضر و هر که به حق

حاضر، از خود غایب بود.» (کشف‌المحجوب: ۳۶۸) هجویری و بسویاری دیگر از عرفا، در باره اصطلاحات متضاد از قبیل فنا و بقا، جمع و تفرقه و ... چنین نظری دارند.

۳. تضمن (هم‌پوشانی یا جزء و کل) (Hyponymy)

در این نوع همخوشگی برخی الفاظ و اصطلاحات جزء و زیر مجموعه دیگری به شمار می‌روند. «تصوف» اصطلاحی کلی است که «حال» و «مقام» زیر مجموعه آن به شمار می‌رود. «حال» نیز اصطلاحی کلی است که اصطلاحات مراقبه، قرب، محبت، خوف، رجا، انس، شوق، اطمینان، مشاهده و یقین را در بر می‌گیرد. یا «مقام» که مقامات اربعین از قبیل: توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و ... را شامل می‌شود. حتی میتوان زیرشاخه‌های دیگری نیز برای آنها در نظر گرفت. مثلاً توکل در عین حال که خود جزئی از مقامات است، دارای اجزائی است. این‌گونه رابطه را میتوان به شکل نمودار درختی وارونه (ریشه‌ای) به تصویر کشید.



پیشینه توجه به اصطلاحات همخوشه در متون عرفانی

اگرچه ظهور اصطلاح «همخوشه» (Semantic Field) به قرن بیستم مربوط می‌شود؛ در متون عرفان اسلامی پیشینه‌ای تقریباً هزار ساله دارد و از همان اوایل پیدایش اصطلاحات تصوف، عارفان نویسنده به اشتراک زمینه برخی اصطلاحات اشاره کرده‌اند و حتی در برخی موارد، اشتراک معنایی و حوزه‌های آنها را مشخص، و در عین حال تفاوت آنها را نیز بیان کرده‌اند. تقسیم‌بندی اصطلاحات تصوف ذیل «حال» و «مقام» ناشی از علم کامل عرفا به پدیده «همخوشگی» است. اعتقاد حارث محاسبی به اینکه «رضا» از احوال است و اعتقاد دیگران به مقام بودن آن (کشف‌المحجوب: ۲۶۸) یکی از بهترین نمونه‌های تاریخی بحث درباره «همخوشگی» و تداخل حوزه‌های اصطلاحات است. توجه به این موضوع به همین نمونه‌ها ختم نمی‌شود. در بسیاری از متون معروف تصوف، شاهد دقت نویسندگان در این حوزه هستیم. آنها «همخوشگی» را در قالب عبارات متفاوتی بیان کرده‌اند: ابونصر سراج با تعبیر «ما یشاکل ذلک» از اصطلاحات همخوشه یاد میکند و مینویسد: «فاما جذب الارواح و سموالقلوب و مشاهده الأسرار و المناجاه و المخاطبه و ما یشاکل ذلک فان أكثر ذلک عبارات تعبر عن التوفيق و العنايه.» (اللمع: ۳۶۸) او تعابیر دیگری نیز برای این منظور به کار می‌گیرد: «التجريد و التفرید و التوحيد ألفاظ مختلفه لمعان متّفقه» (همان: ۳۴۹).

کلاباذی مینویسد: «و منهم من جعل هذه لأحوال كلها حالا واحده و إن اختلفت عباراتها، فجعل الفناء بقاء، و الجمع تفرقه، و كذلك الغيبه و الشهود، و السكر و الصحو.» (التعرف: ۱۲۷) مستملی بخاری نیز عبارت «آنچه بدین ماند» را به کار می‌گیرد: «این طایفه را الفاظ است چون فنا و بقا و تجلی و استتار و ... و آنچه بدین ماند.» (شرح التعرف، ج ۳: ۱۱۷)

شیخ ابوسعید ابوالخیر با دیدی فراگیر، معانی الفاظ و اصطلاحات مختلف مشایخ را یکی میدانند: «و اگر در صور الفاظ مشایخ، از راه عبارت، تفاوتی نماید، معانی همه یکی باشد.» (اسرار التوحید، ج ۱: ۴۷) او حتی سخن پیران درباره تصوف را، یک معنی در عبارات مختلف میدانند: «صدپیر از پیران در تصوف سخن گفته‌اند. اول همان گفت که آخر، عبارات مختلف بود و معنی یکی بود.» (همان، ج ۱: ۲۰۰)

قشیری در توضیح اصطلاحات «لوائح»، «طوابع» و «لوامع» آنها را «متقاربه‌المعنی» (الرساله القشیریة: ۱۵۱) می‌داند. «لفظ‌هایی است یک بدیگر نزدیک، بس فرقی نیست میان ایشان.» (رساله قشیریة: ۱۱۹) او پس از اشاره به همخوشگی این اصطلاحات، تلاش میکند که فرق میان آنها را نیز روشن کند: «و این صفت اصحاب بدايات بود به نزدیک شدن به دل و روشنایی آفتاب معرفت ایشان را هنوز روشن نشده باشد ... به اول لوائح بود پس لوامع پس طوابع ...» (همان: ۱۱۹ و ۱۲۰)

هجویری نیز به خوبی به ارتباط خوشه‌ای اصطلاحات واقف است: «... و از روی ظاهر قال این عبارات به هم نزدیک است؛ که چه حضور به حق و چه غیبت از خود.» (کشف‌المحجوب: ۳۷۱) او

همچنین یکی از اهداف خود را در شرح اصطلاحات تصوف، بیان فرق میان کلمات و الفاظ همخوشه میدانند: «پس من بعضی از آن کلمات را بیانی مشرح بیارم، و فرق کنم میان هر دو کلمه که مراد ایشان از آن چه چیز است.» (همان: ۵۴۰)

تعبیر امام غزالی هم در این باره، چون قشیری است: «اللوائح و الطوالع و اللوامع و البروق، و هذه أَلْفَاظٌ متقاربة المعانی.» (مجموعه رسائل الامام الغزالی: ۱۲۰) سه‌روردی، صاحب عوارف نیز سخن قشیری را با افزودن برخی اصطلاحات همخوشه دیگر و توضیح بیشتر، تکرار میکند: «و منها الطوارق و البوادی و البادء و الواقع و القادح و الطوالع و اللوامع و اللوائح و هذه كلها أَلْفَاظٌ متقاربة المعنی، و يمكن بسط القول فیها، و يكون حاصل ذلك راجعا إلى معنی واحد یكثر بالعباره.» (عوارف المعارف) (متن عربی): (۳۱۱) او پس از آن به بیان فرق اصطلاحات مطرح شده می‌پردازد و می‌گوید: «این جمله الفاظ، به معنی بهم نزدیکند و همه در مقدمات حال بود، چون حال مقام شود، این اسامی یکی شود.» (عوارف المعارف) (ترجمه: ۱۹۴)

نجم رازی در بیان عوالم متقابل ملک و ملکوت یا غیب و شهادت و ... مینویسد: «جمله یکی است عبارات مختلف می‌شود.» (مرصاد العباد: ۳۱۱) عزیزالدین نسفی منظور از قلب، نفس، عقل و روح را اصل و حقیقت انسان میداند و می‌گوید: «این الفاظ هر یک مشترکند و در یک معنی مترادفند.» (بیان التنزیل: ۱۹۵)

عزالدین کاشانی به دقت بر روی اصطلاحات همخوشه تمرکز دارد. او علاوه بر بیان نزدیکی معانی برخی اصطلاحات، با موشکافی تمام به تشریح تفاوت آنها می‌پردازد: «معنی فنا و بقا و محو و اثبات به یکدیگر نزدیک است. و فرق میان محو و فنا و اثبات و بقا ادراک نتوان کرد آلاً باشارتی دقیق و ایمائی لطیف ... و در معنی محو چند لفظ دیگر استعمال کنند چنانکه سحق و محق و طمس. و دور نباشد اگر میان این الفاظ فرقی نهند و گویند مراد از سحق محو اعیان صفاتست. و مراد از محق محو عین ذات و مراد از طمس محو آثار صفات و ذات.» (مصباح الهدایه: ۱۴۴)

تعریف جذبۀ

«جذبۀ عبارت است از نزدیک گردانیدن حق مر بنده را به محض عنایت ازلیه و مهیا ساختن آنچه در طی منازل بنده به آن محتاج باشد، بی آنکه زحمتی و کوششی از جانب بنده باشد. طریق جذبۀ راه انبیا و اولیاست.» (مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز: ۲۱۵)

جذبۀ صورت لطف، عنایت، اراده الهی و استعداد ازلی است که حق در وجود برخی از بندگان یعنی سالکان صادق قرار داده است. این لطف و استعداد ازلی، به سادگی بنده را از انانیت خود رها می‌سازد، از حجاب‌ها و مقامات می‌گذراند و به هویت اصلی خویش، مشاهده و بساط قرب حق می‌رساند. بنده با جذبۀ در یک لحظه راهی را طی میکند که برای سالک با سال‌ها مجاهده امکان‌پذیر

نیست. به همین دلیل با عبادت جن و انس برابری میکند یا از آن برتر است. جذبه، تولدی دیگر است که در آن، هم محو و هم اثبات وجود دارد: محو خودی و غیرحق، و اثبات حق. (مرصادالعباد: ۳۴۶، ۳۴۵ و ۳۱۰ و منارات‌السایرین: ۲۲ و ۲۰۲) این حالت همیشه وجود ندارد و بعضی اوقات پدید می‌آید. (مرصادالعباد: ۵۱۱)

جذبه اصل اول تصوف، فعل، عنایت حق و حالتی است که بر دل بنده وارد میشود و روی دل بنده را از غیر به سوی حق میگرداند. این حالت، عنایت و فضل خاص خداوند است که با آن بنده را از ایمان به مقام ولایت میرساند. پس جذبه از آن اولیا است و با عبادت جن و انس برابری میکند. پس از جذبه، سلوک و عروج، اصول بعدی تصوف را تشکیل میدهند. (مقصد اقصی: ۲۲۵ و ۲۲۶) در یک جمع‌بندی کلی جذبه، اراده و عنایت ازلی و بی‌علت حق درباره برخی بندگان (انبیا و اولیا) و حالتی است که در نتیجه آن، بنده بدون رنج مراحل قرب را می‌پیماید و به حق میرسد. حق ولی امور او میشود و او را از ارتکاب گناهان باز میدارد. اراده و اختیار بنده در پدید آمدن آن هیچ تأثیری ندارد. سلوک و مجاهدات و حتی پایبندی به شریعت نیز نمیتواند علت آن باشد؛ زیرا تنها علت تام و تمام آن، اراده ازلی حق است. بنده‌ای که این عنایت شامل حال او شود، مجذوب نامیده میشود و برگزیده و برکشیده حق است.

اصطلاحات همخوشه جذبه در ختم‌الاولیاء حکیم ترمذی

ابوعبدالله محمد بن علی بن حسن بن بشر (متوفی ۲۸۵ه.ق) معروف به حکیم ترمذی در تاریخ تصوف از چند جهت مهم است: ۱. ظهور او در قرن سوم که تصوف، به‌تازگی از زهد اولیه دور شده است و تألیف آثار متعدد، او را به چهره‌ای ممتاز و بی‌نظیر در عهد خود تبدیل کرده است. ۲. یکی از مؤلفان پیشرو تصوف و از برجسته‌ترین آنها است که اندیشه و زبانش در ذهن و زبان پیسینیان از جمله روزبهان و ابن عربی تأثیر عمیق گذاشته است. او از صوفیة جریان‌ساز است. در موضوع مورد مطالعه ما در این مقاله نیز، چهره حکیم ترمذی از دیگر معاصران او مثلاً ابوسعید خراز و دیگران ممتازتر است؛ زیرا براساس آثار به جا مانده، فعلاً ترمذی اولین کسی است که بطور گسترده اصطلاح «جذبه» و همخوشه‌های آن را در آثار خویش و به‌ویژه در ختم‌الاولیاء به کار برده است. ابوسعید خراز یک‌بار «جذبه» و یکبار شکل فعلی آن را در «کتاب الصدق او الطریق السالمه» و در جمله «بل جذب قلبک الیه جذبه» (۶۹) به کار برده است. همین شکل فعلی در جمله دیگری در اللمع «قال ابوسعید الخراز ان الله تعالی جذب ارواح اولیایه الیه» (۳۶۸) به خراز منسوب است. همین نمونه‌ها نشان‌دهنده پیشرو بودن ترمذی و خراز در استفاده از اصطلاح «جذبه» است؛ ولی در آثار خراز، برعکس ترمذی از همخوشه‌های آن چندان اثری نیست.

حضور گسترده «جذب» و همخوشه‌های آن در آثار ترمذی به‌ویژه ختم‌الاولیاء به دو معناست: ۱. ترمذی وامدار نگاه و زبان پیشینیان و استادان خویش است که فعلاً اثری از آنان نداریم. ۲. مبتکر و آغازگر است. آنچه که این دو نظرگاه را به هم پیوند میدهد، این است که بی‌تردید ترمذی تحت تأثیر استادان و پیشینیان خویش بوده است و از آنجا که او محدث هم بوده و قرآن را نیز از حفظ داشته است (بدو شأن: ۱۵)، آنچه از متون روایات و احادیث و قرآن، می‌توانسته با «جذب» ارتباط داشته باشد، در ذهن و زبان خویش پروراند و آنها را بصورت نظامی منسجم و مرتبط درآورده است. بنابراین او در وضع و به‌کارگیری «جذب» پیشرو نیست؛ بلکه در گسترش و ارائه آن به شکل شبکه‌ای درهم تنیده که اصطلاحات و الفاظ همخوشه فراوانی با آن مرتبط باشد، پیشرو است. او با سامان دادن منظومه‌ای متشکل درباره «جذب» در ذهن و زبان آیندگان تأثیر عمیق و گسترده گذاشته است.

این مقاله با بررسی تحلیلی و توصیفی «جذب» و همخوشه‌های آن، چگونگی بهره‌گیری ترمذی و ایجاد ارتباط شبکه‌ای و زنجیره‌ای آنها را نشان میدهد. از آنجا که این موضوع در آیینۀ زبان ترمذی بویژه در ختم‌الاولیاء به شکل آشکار نمود یافته است، این بررسی بخشی از سبک‌شناسی زبان و بیان ترمذی است.

حکیم ترمذی، آفریننده و سامان‌دهنده نظام همخوشه‌های جذب است. او در این زمینه دو کار انجام داده است: ۱. ابتدا اصطلاح «جذب» را در شکل‌های گوناگون آن گسترش داده است. یعنی کاربرد این اصطلاح در ختم‌الاولیاء منحصر به شکل مصدری آن نیست؛ بلکه آن را در قالب چند شکل فعلی و اسم مفعولی نیز به کار گرفته است. ۲. گسترش حوزه معنایی «جذب» به حوزه اصطلاحات دیگر؛ یعنی همخوشه‌سازی.

۱. جذب و هم‌خانواده‌های آن

«جذب» اصطلاحی کلیدی و محوری در اندیشه حکیم ترمذی و سپس تصوف است. ترمذی «جذب» را تعریف نکرده؛ بلکه با کاربرد وسیع و گسترش دادن حوزه آن، بار معنایی فراوانی را بر دوش آن نهاده است. کاربرد «جذب» و مشتقات آن در ختم‌الاولیاء و آثار دیگر ترمذی به شرح زیر است:

شکل فعلی:

۱. فعل ماضی (ثلاثی مجرد) در جملات زیر به کار برده است: «فالمجتبی هو عبد قد جذب الله تعالی قلبه الیه.» (ختم‌الاولیاء: ۴۰۶) - «ثم اخذ بقلبه فجذب الیه» (همان: ۴۰۷) - «فمحمّد، صلی الله علیه و سلم» هو المجدوب من بین سائر الانبیاء، خصّه الله بهذا فاتخذه و جذب.» (همان: ۴۰۹) - «فجذب (الله الیه) علی طریق الاصطفاء.» (همان) - «مال به، فجذب، فنبأه.» (همان) - «و المجدوب

اعتقه الله تعالى من رَقَّ النفس فِجْذبه اليه، فصار حراً.» (همان: ۳۶۰) - «فالمجتبی من اجتهاب الله و جذبیه.» (همان: ۳۶۰)

در آثار دیگر او نیز شکل ماضی به چشم میخورد که به عنوان نمونه به سه مورد اشاره میکنیم: - «فأدرکته رحمه الله تعالى، فِجْذِب قلبه جذبَةً إلیه.» (ادب النفس: ۱۲۰) - «جذب قلوبهم إلیه جذبَةً بمشیتته» (نوادرالاصول، ج ۲: ۱۴۶) - «جذب جذبَةً إلی محل القریه» (همان: ج ۲: ۲۶۲)

ب. فعل مضارع: ۱. مضارع معلوم (ثلاثی مجرد): - «فکذلک شأن هؤلاء المجذوبین: یجذبهم الله الیه علی طریقہ.» (ختم: ۴۰۹) - «یجذبهم جلاله و عظمتہ و کبریایه.» (کیفیه السلوک: ۷۵) ۲. مضارع مجهول (ثلاثی مجرد): - «فالمهذبون یجذبون فی کل موطن فی طریقہ (الی الله تعالى)» (ختم الاولیاء: ۴۱۶) ۳. مضارع معلوم (ثلاثی مزید): - «و ذانک الصنفان (فی عقدتی النبوة و الولایة) ینجذبون بقلوبهم الیه.» (همان: ۳۸۹)

شکل مصدری

۱. مصدر ثلاثی مجرد: شکل مصدری جذبیه بصورت مصدر ثلاثی مجرد ۳ بار در ختم الاولیاء به کار رفته است: - «و انما جذبیه علی طریق اصطفاء الانبیاء.» (ختم الاولیاء: ۴۰۶) - «یحتاج الولی الی مدّة فی جذبیه.» (همان: ۴۱۵) - «فالسبب فی المدّة بعد الجذب، هو الذی ذکرته.» (همان: ۴۱۰)

ب. مصدر مره: این مصدر به صورت «الجذبیه» در عنوان فصل بیست و سوم با نام «المدّة و الجذبیه» (ختم الاولیاء: ۴۱۰) آمده است. همین مصدر مره در آثار دیگر ترمذی نیز به شکل مفعول مطلق تکرار شده است: - «فجذب قلبه جذبَةً إلیه.» (ادب النفس: ۱۲۰) - «جذب قلوبهم إلیه جذبَةً بمشیتته» (نوادرالاصول، ج ۲: ۱۴۶) - «جذب جذبَةً إلی محل القریه» (همان: ج ۲: ۲۶۲)

اسم مفعول

اسم مفعول ثلاثی مجرد بر وزن مفعول، ۱۴ بار در ختم الاولیاء آمده است که یکبار آن به شکل جمع (مجدوبین) است. برای پرهیز از تکرار فقط به ذکر سه نمونه بسنده میکنیم: - «اعلم ان المجذوب فی مبدأ أمره (هو عبد) صحیح الفطره.» (ختم الاولیاء: ۴۱۶) - «فقلب المجذوب لا یزال بدیاً م سجونا فی القبضه الالهیه.» (همان: ۴۱۷) - «و تصفیة المجذوب یتولاه الله بانواره.» (همان: ۴۱۶)

۲. اصطلاحات همخوشه «جذبیه»

حکیم ترمذی در ختم الاولیاء خویش از چند اصطلاح همخوشه برای «جذبیه» استفاده کرده است. او خوشه‌ای از اصطلاحات مرتبط با جذبیه را بنیان نهاده است که بعنوان یک جریان همیشگی و مسلط در زبان و اندیشه عرفای پس از او حکمفرما است. او بدلیل از برداشتن قرآن و تسلط به احادیث و روایات آنچه را که میتوانسته با «جذبیه» مرتبط باشد، برگزیده و به کار گرفته است. در

برخی موارد فقط شکل فعلی لفظ را از قرآن کریم یا حدیث گرفته، آن را گسترش داده و غیر از شکل فعلی، بصورت مصدری یا اسم مفعول نیز به کار برده است. از بین انواع سه‌گانه رابطه اصطلاحات همخوشه (ترادف، تضاد و تضمن) آنچه که در آثار ترمذی و بویژه در ختم‌الاولیاء بیشتر به چشم می‌آید و یکی از محورهای اندیشه و بیان ترمذی به شمار می‌رود، رابطه ترادف است. او چند اصطلاح را به عنوان مترادف (مترادف متشابه یا متنا سب) برای «جذبۀ» به کار برده است که عبارتند از:

۱. اصطفاء

شکل مصدری «اصطفاء» در قرآن کریم به کار نرفته است. ترمذی با استفاده از کاربردهای فعلی آن در قرآن، مصدر «اصطفاء» را بعنوان یکی از همخوشه‌های جذبۀ به کار گرفته است. «اصطفاء» به معنی برگزیدن است. خداوند از بین بندگان خویش، انبیا و اولیا را برگزیده، آنان را جذب کرده و پاک ساخته و به خویش نزدیک کرده است. (ختم‌الاولیاء: ۳۳۶، ۴۰۷ و ۴۴۵) مجذوب کسی است که به شیوۀ انبیا «علی اصطفاء الانبیاء» یا «علی طریق اصطفاء الانبیاء» برگزیده می‌شود. (۴۰۶، ۴۰۷ و ۴۰۹) بنابراین از نظر ترمذی جذبۀ، اصطفاء و برگزیدگی حق، و وابسته به اراده و مشیت حق است. (همان: ۴۰۷) با این اصطفاء، خداوند، ولی امور بنده می‌شود و تربیت قلبی و نفسی او را بر عهده می‌گیرد و او را به درجات انبیا و اولیا در نزد خویش میرساند. (همان: ۴۰۷)

شکل فعلی:

ترمذی در ختم‌الاولیاء، ۴ بار شکل فعل ماضی ثلاثی مزید (اصطفی) را به کار برده است: - اعلم ان الله، تبارک اسمه! اصطفی من العباد انبیاء و اولیاء. (ختم‌الاولیاء: ۳۳۶) - و أتى وقت زوال الدنيا ابتعث الله ولیاء، اصطفاه و اجتباها، و قربه و أدناه. (همان: ۳۴۴) - ثم اخذ بقلبه فجذبه الیه و اصطفاه. (همان: ۴۰۷) - قد اصطفاه الله تعالی و طهره. (همان: ۴۴۵)

شکل مصدری:

مصدر «اصطفاء» نیز ۴ بار در ختم‌الاولیاء و در جملات زیر به کار رفته است: - و انما جذبۀ علی طریق اصطفاء الانبیاء. (ختم‌الاولیاء: ۴۰۶ و ۴۰۷) - و المجذوب لم یعان شیئاً من هذا: فهو علی اصطفاء الانبیاء. (همان: ۴۰۷) - فکذلک شأن هؤلاء المجذوبین: یجذبهم الله الیه علی طریقہ. فیتولی اصطفاءهم و تربیتهم. (همان: ۴۰۹) - فجذبہ الله الیه علی طریق الاصطفاء. (همان: ۴۰۹)

اسم مفعول:

اسم مفعول از «اصطفاء» یعنی «مصطفی» یکبار در ختم‌الاولیاء (۴۳۶) دیده می‌شود. کاربرد شکل فعلی و مصدری «اصطفاء» در دیگر آثار ترمذی نیز به چشم می‌خورد که از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.

ب. اجتناء

«اجتناء» نیز به معنی برگزیدن است. این اصطلاح در متون عرفانی معمولاً همراه و مترادف با «اصطفاء» به کار می‌رود. به نظر ترمذی، «اجتناء» از مشیت الهی سرچشمه می‌گیرد. (همان: ۳۶۰ و ۴۰۶) نه از سلوک و مجاهدات بنده. «اجتناء» همان جذبه است و «مجتبی» کسی است که حق، او را از بین بندگان خویش برمیگزیند و به سوی خویش میکشد. (همان: ۳۶۰) بنده با این برگزیدگی، روی دل خویش را از غیر حق به سوی حق میکند و مقرب درگاه حق، و از بندگان خاص می‌شود. حکیم ترمذی شکل فعلی «اجتناء» را نیز از قرآن کریم گرفته و علاوه بر شکل فعلی، شکل مصدری و اسم مفعول آن را بصورت گسترده در آثار خویش به کار برده است که فقط به نمونه‌های بکار رفته در ختم‌الاولیاء اشاره می‌کنیم:

شکل فعلی:

شکل فعل ماضی ثلاثی مزید از مصدر اجتناء سهبار در ختم‌الاولیاء دیده می‌شود: - آتی وقت زوال الدنيا ابتعث الله ولیاءه، اصطفاه و اجتناه، و قربه و أدناه. (ختم‌الاولیاء: ۳۴۴) - فالمجتبی من اجتناء الله و جذبه، فهو من اهل اجتنائه بالمشیئة. (همان: ۳۶۰) - اجتناهم بمشیئته. (همان: ۴۰۶)

شکل مصدری:

فالمجتبی من اجتناء الله و جذبه، فهو من اهل اجتنائه بالمشیئة. (همان: ۳۶۰)

اسم مفعول:

اسم مفعول از ثلاثی مزید از باب افتعال (مجتبی) دو بار در ختم‌الاولیاء به کار رفته است: - فالمجتبی من اجتناء الله و جذبه، فهو من اهل اجتنائه بالمشیئة. (همان: ۳۶۰) - فالمجتبی هو عبد قد جذب الله تعالی قلبه الیه. (همان: ۴۰۶)

پ. أخذ

«أخذ» نیز یکی از اصطلاحات عرفانی همخوشه با جذبه است که ریشه قرآنی و حدیثی دارد. ترمذی با اشاره به حدیث پیامبر «ان الله اتخذني عبداً قبل ان يتخذني رسولاً» (همان: ۴۰۸) نشان می‌دهد که در پروراندن این اصطلاح علاوه بر قرآن، تحت تأثیر سخن پیامبر نیز بوده است.

متأسفانه این اصطلاح، با اینکه در مشرب‌الأرواح روزبهان بقلی (۱۲۵) فصلی جداگانه (الفصل التاسع و الثلاثون: فی الأخذ) به خود اختصاص داده است، در بسیاری از فرهنگ‌های اصطلاحات از جمله کشف اصطلاحات الفنون (تهانوی)، شرح اصطلاحات تصوف (گوهرین)، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی (سجادی)، المعجم الصوفی (سعاد الحکیم)، موسوعه مصطلحات التصوف الإسلامی (رفیق العجم)، معجم المصطلحات الصوفیه (انور فؤاد ابی خزام)، موسوعه التصوف الإسلامی (محمود حمدی زقزوق)، الموسوعه الصوفیه (سلیمان المدنی) اصطلاح عرفانی تلقی نشده است. در حالیکه ترمذی با کاربرد زیاد آن در آثار خود و بساورد بالای آن در ختم‌الاولیاء، آن را به یکی از اصطلاحات مهم تصوف تبدیل کرده است. روزبهان بقلی شیرازی هم تحت تأثیر ترمذی، در آثار خود به آن پرداخته است.

ترمذی، اشتراک زیادی بین حوزه معنایی «أخذ» و «جذب» قائل است. در بیشتر موارد، ابتدا «أخذ» و سپس «جذب» را به کار می‌گیرد. از دید او «أخذ» حالتی است که از جانب حق بر قلب عارف وارد می‌شود و او را جذب می‌کند. خداوند، ولی امور او می‌شود و او را با گذراندن از عقبه‌ها، در مراتب قرب بالا می‌برد. (ختم‌الاولیاء: ۴۰۷، ۴۰۹ و ۴۱۶) به نظر او انبیا و اولیا، مأخوذ حقد و حق، وکیل و ولی امور آنهاست و آنان را به مقام نبوت و ولایت، و مکاشفه میرساند. (همان: ۳۸۸ و ۳۸۹) این ویژگیها، همان ویژگیهایی است که در تعریف «جذب» اشاره شد. بنابراین «مأخوذ» همان «مجنوب» است. ترمذی در سه شکل از این اصطلاح بهره گرفته است:

شکل فعلی:

فعل ثلاثی مجرد

فعل ثلاثی مجرد (أَخَذَ) در معنای نزدیک به جذب، هفت بار در ختم‌الاولیاء به کار رفته است: - ثم اخذ بقلبه فجذبه اليه و اصطفاه. (ختم‌الاولیاء: ۴۰۷) - اخذ اخذاً، فجذبه الله اليه على طريق الاصطفاء. (همان: ۴۰۹) - ثم اخذ بقلبه فمر به الى العلاء، الى المكان الذى رتب له بين يديه. (همان: ۴۱۶) - هذه عقبه لا يقطعها إلا من اخذ الله، عز و جل، بيده فولى شأنه. (همان: ۴۴۲) - قد اخذتها هيبه الله عز و جل. (همان: ۳۶۸) - ولى الله الانبياء: بأن اخذهم من نفوسهم الى محل النبوة. و كشف الغطاء. (همان: ۳۸۸) - و ولى هذا الصنف من الاولياء بأن اخذهم من نفوسهم الى محل الولاية و كشف الغطاء. (همان: ۳۸۹)

فعل ثلاثی مزید

فعل ثلاثی مزید از ریشه (أَخَذَ) نیز علاوه بر حدیث پیامبر (ختم‌الاولیاء: ۴۰۸) ۲ بار در ختم‌الاولیاء در معنای نزدیک به جذب به کار رفته است: - فكل من ولى الله امره و اصطنعه و اتخذه، فهو مرسل

الی الدنيا و مبعوث. (همان: ۳۵۲) - فمحمد، (صلی الله علیه و سلم) هو المجذوب من بین سائر الانبیاء، خصّه الله بهذا فاتخذَه و جذبَه (همان: ۴۰۹)

شکل مصدری

دو مورد کاربرد مصدر ثلاثی مجرد (أخذ) در ختم‌الاولیاء مشاهده می‌شود: - ثم ولی أخذهم الیه. (ختم‌الاولیاء: ۳۳۳) - أخذ أخذاً، فجذبَه الله الیه علی طریق الاصطفاء. (همان: ۴۰۹)

اسم مفعول

اسم مفعول از ثلاثی مجرد یعنی «مأخوذ»، یک‌بار و اسم مفعول از ثلاثی مزید یعنی «مُتَّخَذ»، دو بار در ختم‌الاولیاء به کار رفته است: «هذا عبد مَّتَّخَذ لا مبتلی و انما الابتلاء فی شأن النفس لا فی شأن القلب. اما سمعت قول رسول الله، صلی الله علیه و سلم: «ان الله اتخذنی عبداً قبل ان یتخذنی رسولاً؟ فالمَّتَّخَذ هو المأخوذ، و منه اشتقاقه.» (ختم‌الاولیاء: ۴۰۸)

ت. اصطناع

«اصطناع» نیز یکی از اصطلاحات عرفانی است که ترمذی، تحت تأثیر قرآن کریم و در معنای نزدیک به جذب در ختم‌الاولیاء به کار برده است. در متون عرفانی این اصطلاح معمولاً مترادف با اصطفاء به کار می‌رود. بنابراین معنی برگزیدن و خاص خویش گردانیدن است. مستملی بخاری در ترجمه و شرح این جمله از التعرف کلابادی «و لا یصلح له الا من اصطنعه لنفسه» مینویسد: «و مر ورا نشاید مگر آن کسی که مر ورا گزیده خود گرداند. و این موافق است قول خدای تعالی را اندر قصه موسی علیه السلام: وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي؛ اصطناع و اصطفاء به یک معنی باشد. اصطناع افتعال باشد از صنع، یعنی که تو آنی که ترا خاصه خویش گردانیدم، و اندر جمله این سخن معنی آن است، و الله اعلم، که هر کسی که حق عز و جل مر ورا مصطنع خود گرداند همه اسباب و علایق از وی ببراند تا از غیر خود نبراند به خود نپیوندد.» (شرح التعرف، ج ۲: ۷۴۴)

با توجه به آنچه که درباره اصطلاحاتی نظیر: «أخذ»، «اصطفاء» و «اجتباء» گفته شد، «اصطناع» نیز اشتراک حوزه معنایی فراوانی با آنها و در نهایت با «جذب» دارد. بهره‌گیری ترمذی از اصطلاح «اصطناع» به شرح زیر است:

شکل فعلی

- فکل من ولی الله امره و اصطنعه و اتخذَه، فهو مرسل الی الدنيا و مبعوث. (همان: ۳۵۲)
- و تصفیه المجذوب یتولاه الله بانواره فانظر کیف صنع الله بعبده؟ (همان: ۴۱۶)

اسم مفعول

ترمذی یکی از ویژگی‌های مجذوب را « مصنوع له، أعنی: محفوظاً علیه» (همان: ۴۱۶) برمی‌شمارد.

حکیم ترمذی در آثار دیگر خود از مصدر «اصطناع» و دیگر شکل‌های فعلی و مصدری آن بهره گرفته است؛ ولی ما از اشاره به آنها می‌گذریم.

ث. حراست (حرس)

جذبۀ در نظر حکیم ترمذی، حفظ و حراست حق از مجذوب است تا در مهلکه نیفتد و از بسیاری از خطاها محفوظ بماند. یعنی خداوند وکیل اوست و او در سایه حراست حق از بسیاری از لغزش‌ها مصون می‌ماند. بنابراین، این موضوع یکی از مهمترین بحثها درباره جذبۀ است و الفاظ و اصطلاحات مربوط به آن، شباهت معنایی فراوانی با جذبۀ دارد. اتفاقاً همین اندیشه محروس بودن مجذوب، بعدها در زبان و اندیشه خواجه عبدالله و دیگران، تبدیل به اصطلاح «عصمت» و «معصومیت» مجذوب میشود.

شکل فعلی

- وکل به الحق یحرسه (ختم‌الاولیاء؛ ص ۱۳۷)
- ان المجذوب ملزم، موکل به الحق لیحرسه، حتی لا یقع فی مهلکه فیسقط بها. (همان: ۴۱۷)
- فاذا صرفهم الله من المرتبة الی عمل ابدانهم حرسهم. فیمضون مع الحرس فی تلك الاعمال، ثم ینقلبون الی مراتبهم. (همان: ۱۳۹)

شکل مصدری

- سلطان الحق و حراسه الولاية (همان: ۳۵۸)
- فیمضون مع الحرس فی تلك الاعمال، ثم ینقلبون الی مراتبهم. (همان: ۱۳۹)

اسم فاعل

- اصدرناک مع الحراس، و کلنا الحق شاهدا علیک و مؤیدا لک؛ و الحرس یدبّون عنک. قال له قائل:
و ما تلك الحرس؟ قال: أنوار العصمة، موکله به (همان: ۳۲۹)

اسم مفعول

- کما ان النبوة محروسة بالوحي و الروح، فکذلک الحدیث محروس بالحق و السکينة. (همان: ۳۴۹)

ج. حفظ (حفاظت)

این تعبیر نیز با «حراست» مترادف است و هدف ترمذی از کاربرد آن، بیان اندیشه محفوظ بودن مجذوب از بسیاری از گناهان در سایه عنایت و حراست حق است. او این ویژگی مجذوب را با تعبیر «محفوظاً علیه» (همان: ۴۱۶) بیان میکند. در دیگر آثار ترمذی، اندیشه عصمت مجذوب، در قالب

عباراتی همچون « فتولی الله حفظه » (کیفیه السلوک: ۳۷)، « ولی سیاسته و حفظه و رعایتته » (ادب‌النفوس، ج ۱: ۴۴) و ... تکرار شده است.

ج. حمل

«حمل» نیز لفظی مترادف با «حفظ» و «حراست» و در نهایت مترادف جذبه است. البته ترمذی در ختم‌الاولیاء، شکل فعلی آن را به کار برده است: « و (فجأه) وجد ریح الرأفة (الالهية) فی قلبه، فصرخ الی ولی الرأفة. فجاءت الرأفة فاحتملتته. » (ختم‌الاولیاء: ۴۲۱)

بنابراین ترمذی با سه تعبیر مترادف «حراست»، «حفظ» و «حمل»، موضوع معصومیت مجذوب را بیان کرده است. اصطلاحاتی همچون «محروس»، «محفوظ» و «محمول» خو‌ش‌ای مترادف به وجود می‌آورند که در متون عرفانی عربی و فارسی، درباره مجذوب به کار می‌روند.

ح. ولایت

اصطلاح «ولایت» که محور اصلی ختم‌الاولیاء است، با شکل‌های گوناگون فعلی، اسمی و مصدری، بسامد بسیار بالایی در این اثر دارد. این اصطلاح نیز مترادف جذبه است. در نظر حکیم ترمذی ولی، مجذوب است. زیرا ولایت، تولی امر است و ولی، کسی است که خداوند، کارهای او را بر عهده دارد و او را از گناه باز میدارد. پس ولی، بنده برگزیده حق و مقرب درگاه است. این ویژگی، از آن مجذوب است. پس مجذوب و ولی، معنای نزدیک به هم دارند. ترمذی در چند مورد تعبیر «تولی» را برای مجذوب به کار می‌گیرد: «و تصفیة المجذوب یتولاه الله بانواره.» (همان: ۴۱۶) - «ثم اخذ بقلبه فجذبه الیه و اصطفاه. فلم یزل یتولی تربیتته، قلباً و نفساً حتی رقی به الی اعلی درجات الاولیاء.» (همان: ۴۰۷) - «فکذلک شأن هؤلاء المجذوبین: یجذبهم الله الیه علی طریقته. فیتولی اصطفاهم و تربیتهم.» (همان: ۴۰۹)

بنا بر آنچه گفته شد، اصطلاح «ولایت» با اصطلاحات «جذبه»، «اصطفا»، «اصطناع»، «اجتباء»، «أخذ»، «حمل»، «حفظ» و «حراست» مترادف است. پس مجذوب، مصطفی، مصطنع، مجتبی، مأخوذ (مُتَّخَذ)، محمول، محفوظ و محروس، همگی وصف ولی است که همان مجذوب است.

خ. نظر، توفیق، اهتداء و ...

این اصطلاحات نیز در ختم‌الاولیاء همخوشه مترادف با جذبه‌اند؛ ولی بدلیل نداشتن بسامد، از اشاره به آنها در می‌گذریم.

اصطلاحاتی که تا اینجا شرح آنها گذشت، در ترادف، اشتراک حوزه معنایی فراوانی با هم داشتند. این اشتراک به این معنی نیست که کاملاً مترادفند؛ بلکه با همه اشتراکات، وجوه افتراق نیز دارند که نخست به کمک آثار حکیم ترمذی و سپس با استفاده از دیگر متون مهم تصوف، به آسانی

میتوان تفاوت آنها را بیان کرد. چون هدف این مقاله بررسی رابطهٔ مترادف بین اصطلاحات همخوشهٔ جذبۀ بود، از اشاره به وجه افتراق آنها چشم‌پوشی کردیم.

نتیجه

۱. اصطلاحات همخوشه بدلیل داشتن ارتباط شبکه‌ای و منسجم، گسترهٔ بسیار زیادی از اندیشه و زبان عارف را در بر میگیرند بگونه‌ای که میتوان بسیاری از الفاظ و اصطلاحات دیگر زبان عارف را در پرتو ارتباط با این همخوشه‌ها بررسی کرد و با کشف نوع روابط آنها، چهارچوب فکری و زبانی او را به دست آورد. بنابراین بررسی اصطلاحات همخوشه، یکی از زمینه‌های بسیار مهم و لازم برای پژوهشهای سبک‌شناسانه در متون عرفانی است.
۲. اصطلاحات عرفانی، هستهٔ مرکزی اندیشه، جهان‌بینی و بیان عرفاست. با بررسی سبک‌شناسانهٔ اصطلاحات همخوشه در متون تصوف، میتوان حد و مرز، شیوه و نوع خلاقیت، و تأثیرگذاری یا تأثیرپذیری یک متن را مشخص کرد. اینگونه بررسی، درک درست و دقیقی از اصطلاحات و متون عرفانی به ما خواهد داد.
۳. جذبۀ یکی از مهمترین اصطلاحات تصوف است که قلمرو معنایی آن با بسیاری از اصطلاحات دیگر، از وجد و شوق گرفته تا فنا و بقا تداخل دارد. این تداخل معنایی، در سه قلمرو مترادف، تضاد و تضمن قابل بررسی است.
۴. ختم‌الاولیاء حکیم ترمذی بعنوان یک اثر پیشرو و جریان‌ساز تصوف، براساس تحقیق ما اولین متن عرفانی است که اصطلاح جذبۀ و مشتقات گوناگون آن، بطور گسترده در آن به کار رفته و از رهگذر این اثر، در تمام متون تصوف گسترش یافته است.
۵. توجه گستردهٔ حکیم ترمذی به جذبۀ که از سنخ احوال است، و استفادهٔ فراوان او از هم‌خانواده‌های آن، مؤید این نکته است که تصوف او بطور کلی از تصوف زاهدانه فاصله گرفته است. بنابراین ترمذی، بنیانگذار یا حداقل یکی از بنیانگذاران تصوف مبتنی بر احوال است.
۶. حکیم ترمذی اولین کسی است که جذبۀ را با اصطلاحات دیگر از قبیل: اصطفاء، اصطناع، اجتناب، أخذ و ... پیوند میدهد. او با وارد کردن این اصطلاحات در حوزهٔ معنایی جذبۀ، خوشه‌ای منسجم و درهم‌تنیده به وجود می‌آورد که تمام ذهن و زبان او و بویژه اثر مهم او، ختم‌الاولیاء را فراگرفته است.

۷. ترمذی حافظ قرآن، و محدث است. او در پدید آوردن همخوشه‌های جذبه، به طور آشکار تحت تأثیر قرآن، احادیث و روایات است. بدینگونه که شکل فعلی اصطلاحاتی از قبیل: اصطفا، اصطناع، اجتهاب، أخذ، حمل و ... را از قرآن یا حدیث گرفته و با بساورد و کاربرد شکل‌های دیگر آنها و در نهایت با ایجاد یک شبکه ارتباطی بین اصطلاحات، نظام همخوشه‌های جذبه را بنیاد نهاده است.
۸. ترمذی از انواع رابطه موجود بین همخوشه‌های جذبه، بیشتر از رابطه ترادف بهره گرفته است. این امر نشان‌دهنده ذهن و زبان متشکل و منسجم اوست که با دقت فراوان، حوزه معنایی اصطلاحات، و حد و مرز آنها را تشخیص داده و با تمرکز بر روی اشتراک آنها، یک شبکه به هم پیوسته را پدید آورده است.
۹. اصطلاحات همخوشه جذبه در ختم‌الاولیاء همگی با حوزه معنایی «ولایت» رابطه ترادف دارند. یعنی تمام ویژگی‌هایی که ترمذی برای مجذوب قائل است، همان ویژگی‌های «ولی» است. بنابراین بررسی نظریه ولایت در آثار ترمذی و در کل تصوف بدون توجه به «جذبه» و همخوشه‌های آن بررسی ناقص خواهد بود.
۱۰. ترمذی با پدید آوردن اصطلاحات همخوشه جذبه، جریانی را پایه‌گذاری کرده است که پس از او در متون تصوف بعنوان یک جریان مسلط و همیشگی، ساری و جاری است و دیگران در استفاده از این اصطلاحات پا جای پای او گذاشته‌اند.
۱۱. با توجه به تأثیرگذاری عمیق ترمذی بر متون تصوف، و ذهن و زبان نویسندگان عارف، در بررسی بسیاری از مفاهیم و اصطلاحات تصوف، از جمله در تألیف فرهنگ اصطلاحات تصوف، و تفسیر و تأویل و بررسی سیر تاریخی آنها، توجه به آثار او و بویژه ختم‌الاولیاء، لازم است.

فهرست منابع

۱. ادب النفس، الترمذی، محمد بن علی، تصحیح احمد عبدالرحیم السایح (۱۴۱۳)، قاهره: دارالمصریه اللبنانیه.
۲. اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، محمد بن منور، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی (۱۳۷۶) تهران: آگاه، چاپ چهارم.
۳. بدو شان ابی عبدالله محمد بن علی (ضمیمه ختم‌الاولیاء)، الترمذی، محمد بن علی، تصحیح عثمان اسماعیل یحیی (۱۴۲۲) بیروت: مهد الآداب الشرقیه.

۴. بیان‌التنزیل، نسفی، عزیزالدین، سید علی‌اصغر میرباقری فرد (۱۳۷۹) تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۵. التعرف لمذهب التصوف (متن و ترجمه)، کلاباذی، ابوبکر محمد بن ابراهیم، به کوشش محمدجواد شریعت (۱۳۷۱) تهران: اساطیر، چاپ اول.
۶. ختم‌الاولیاء، الترمذی، محمد بن علی، تصحیح عثمان اسماعیل یحیی (۱۴۲۲) بیروت: مهد الآداب الشرقیه.
۷. رساله قشیریه (ترجمه)، قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر (۱۳۷۴) تهران: علمی و فرهنگی. چاپ چهارم.
۸. الرساله القشیریه، القشیری، ابوالقاسم عبدالکریم، تصحیح عبدالحلیم محمود و محمود بن شریف (۱۳۷۴) قم: انتشارات بیدار.
۹. زبان شعر در نثر صوفیه (درآمدی بر سبک‌شناسی نگاه عرفانی)، شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲) تهران: سخن، چاپ دوم.
۱۰. شرح التعرف لمذهب التصوف، مستملی بخاری، اسماعیل، محمد روشن (۱۳۶۳) تهران: انتشارات اساطیر. چاپ اول.
۱۱. عرفان، ذهن، آگاهی، فورمن، رابرت کی. سی. ترجمه سیدعطاء انزلی (۱۳۸۴) قم: دانشگاه شیخ مفید، چاپ اول.
۱۲. عوارف‌المعارف (متن عربی)، سهروردی، شهاب‌الدین ابوحفص، تصحیح محمد عبدالعزیز الخالدی (۱۴۲۰) بیروت دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۱۳. عوارف‌المعارف، سهروردی، شهاب‌الدین ابوحفص، ترجمه ابومنصور اصفهانی (۱۳۷۵) به اهتمام قاسم انصاری، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
۱۴. کشف‌المحجوب، هجویری، علی بن عثمان، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی (۱۳۸۳) تهران: سروش، چاپ اول.
۱۵. کتاب‌الصدق او الطریق السالمه، الخراز، ابوسعید احمد بن عیسی، تصحیح عبدالمنعم خلیل ابراهیم (۱۴۲۱)، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۱۶. کیفیه السلوک الی رب‌العالمین، الترمذی محمد بن علی، تصحیح عاصم ابراهیم الکیالی الحسینی الشاذلی الدرقاوی (۱۴۲۸)، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۷. اللمع فی التصوف، السراج الطوسی، ابونصر، تصحیح رینولد آلین نیکلسون (۱۹۱۴) لیدن: مطبعه بریل.
۱۸. مجموعه رسائل الإمام الغزالی، غزالی، ابوحامد محمد (۱۴۱۶) بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
۱۹. مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد، رازی، نجم‌الدین، تصحیح محمدمامین ریاحی (۱۳۷۱) تهران: علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
۲۰. مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، کاشانی، عزالدین محمود بن علی، با تصحیح، مقدمه و تعلیقات جلال‌الدین همایی (۱۳۸۱) تهران: نشر هما، چاپ اول.

۲۱. مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، لاهیجی، شمس‌الدین محمد، تصحیح محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی (۱۳۷۸) تهران: زوار، چاپ سوم.
۲۲. مقصد اقصی، نسفی، عزیزالدین، تصحیح حامد ربانی (۱۳۵۲) تهران: گنجینه.
۲۳. منارات السائرین الی حضره‌الله و مقامات الطائرین، رازی، نجم‌الدین، تصحیح عاصم ابراهیم الکیالی الحسینی الشاذلی الدرقاوی (۱۴۲۵) بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۴. نوادر الاصول، الترمذی، محمد بن علی، عبدالرحمن عمیره (۲۰۱۰) بیروت: دارالجلیل.
25. Key Terms in Semantics. Murphy, M. Lynne and Anu Koskela (2010). Continuum. ۲۵ International Publishing Group.
26. Longman Dictionary of Language Teaching and Applied Linguistics. Richards Jack C. and Richard Schmidt (2002). With Heidi Kendricks and Youngkyu Kim. Pearson Education Limited. Third Edition

Archive of SID